

<div><div> </div></div>	مهدی پورصفا	<div><div> </div></div>
		
مکتب و چارچوب شناختی انقلاب اسلامی و نسبت آن با ساختار نظام جمهوری اسلامی یکی از سوالاتی بوده که در طول ۴۰ سال گذشته همواره در سپهر سیاسی و شناختی کشور مطرح بوده است. برخی از این سوالات هنوز به صورت جدی پاسخ داده نشده‌اند. شاید جزو بحث‌های جدی در فضای فکری باشد. برای پاسخ به این سوالات و برخی از سوالات شنبه به آن سراغ حجت‌الاسلام والمسلمین علی تقفی، مسئول بنیاد فرهنگ و اندیشه انقلاب اسلامی و تقسیم تا در گفت‌وگو با وی مکتب انقلاب اسلامی و چارچوب نظری آن و همچنین نسبت آن با برخی مسائل روز را مورد واکاوی قرار دهیم. آنچه پیش‌روی شماست، حاصل این گفت‌وگوست. ■ ■ ■		

جناب تقفی! مایلم گفت‌وگو را با این سؤال آغاز کنم که انقلاب اسلامی مدعی این است پتانسیل هدایت کامل انسان را در قالب یک تمدن و مکتب دارد. اکنون و با گذشت بیش از ۴۰ سال از انقلاب اسلامی چقدر به این هدف نزدیک شده‌ایم؟

اساساً عنوان مکتب این معنا را در ذهن تداعی می‌کند که راهنمایی دائمی برای انسان‌هایی که نیاز به راهنمایی دارند و انسان‌هایی که هدف دارند و برای رسیدن به هدفشان باید مسیری را طی کنند فراهم می‌کند. انقلاب اسلامی هم یک پدیده نو بی نظیر است و به همین دلیل انقلاب اسلامی و مکتب انقلاب را هم نباید با تعریف‌های دیگران از انقلاب تعریف کنیم.

ابتدا باید بگویم مکتب انقلاب اسلامی یک مجموعه منظم، مدون، جامع، کارآمد، پویا، زنده و پاسخگوی نیازهای انقلاب اسلامی در هر زمان است که از آموزه‌های امام‌راحل عظیم‌الشان و امام حاضر انقلاب اسلامی بهره می‌برد. سیره این دو امام، روش هدایتگری آن دو امام در قالب بیانات، تدبیرها و مسائلی از این قبیل مجموعه مکتب را شکل داده است، بنابراین ما اگر بخواهیم ببینیم این مکتب کجاست می‌توانیم نشانی بدهیم بگویم این مکتب اینجااست، این بیانات، این مجموعه منظومه‌وار اندیشه‌های امام و رهبری که در ۱۰ جلد کتاب جمع شده است، این مکتب است. بنابراین از یک امر مشخص خارجی و متعین خارجی صحبت می‌کنیم. این مکتب طبق این تعریف باید بتواند پاسخگوی نیازها باشد.

شما تقنید مکتب یاد پاسخگوی نیازها باشد، اگر ما این مکتب را به عنوان بنیان و شاکله نظام جمهوری اسلامی بپذیریم، آیا توانسته است به تمام ظرفیت‌های بالفعل خود در حوزه اجرا برسد که بتواند آنها را بر شمرد؟

خود این مکتب می‌گوید خیر و اعلام می‌کند ما به دولت اسلامی نرسیده‌ایم و فاصلهای طولانی با دولت اسلامی داریم. واقعیات و مشاهدات هم این را تأیید می‌کند. مردم هم این مسئله را گواهی می‌کنند اعتراضات مردم و نارضایتی‌های آنها که عمدتاً نارضایتی‌های بقعی است، این مسئله را تأیید می‌کند. بنابراین جواب ما منفی است، هنوز ما به دولت اسلامی نرسیده‌یم، دولت اسلامی‌ای که مرحلای از مراحل انقلاب است که باید طی شود و ما هم باید از این مرحله عبور کنیم. اگر حکومتی ادعا کند من بر اساس فکری می‌خواهم کشور را اداره کنم باید آن فکرها شناخت مکتب انقلاب اسلامی در اسناد رسمی نظام ما منعکس شده‌است، شما در اصول اولیه قانون اساسی می‌بینید که گفته شده است نظام جمهوری اسلامی نظامی بر پایه ایمان به خدا، ایمان به معاد و امامت است و فهرستی از این اصول و عقاید را بر شمرده است. این ایمان به این اصول جزو مکتب است، اینها اثر دارد وقتی می‌گویم این پایه، این مبنا و این مبانی است، معنایش این است که باید نیا روی این اسنادر شود، این بنای کشور ما باید روی اندیشه توحید بنا شود و شکل بگیرد و ساخته شود، این توحید در ادامه و امتدادش در سطح مدیریت و سپس برنامه‌ها و بعد اجرائیات، چطور تجلی می‌یابد یا توضیح داد.

اصل دیگر توجه به انسان و اصل تکریم و بزرگداشت انسان است. این یک اصل مهم در اسلام و مکتب انقلاب اسلامی است. در انقلاب اسلامی مردم همه‌کاره بودند، مردم قیام کردند، مردم حکومت قبلی را سلب و نظام جدید را تأسیس کردند، مردم در این ۴۰ سال این انقلاب را حفظ کردند، مردم در کشور ما محور و تأثیر گذار اصلی و نهایی هستند، این ناشی از توجه به انسان است که مردم خواستند، چیزی از چه زمانی بوده است، بعد قرآن از ادیان این خواسته‌ها حمایت و آن را هدایت کردند.

این توجه به مردم چه فرقی با مکتب غربی دارد؟ آیا از غرب وارد شده است؟

مترجم شمردن مردم در دین یک امر جدید نیست که حالا بر اساس اومانیتسم، انسان‌گرایی و انسان‌محوری جدید غرب الگو و درس گرفته و تقلید کرده باشیم، این آیات قرآن و روایات است و نگاه پیامبران و امامان ما به مردم است که مشخص است از چه زمانی بوده است، بعد قرآن از ادیان گذشته به ما خبر می‌دهد که تمام ماجرای دین، ارسال رُسل، انزال کتب، قرار دادن موازین و آوردن بیانات، همه اینها برای این است که مردم قیام کنند، یعنی در حقیقت نتیجه این کار برای مردم است که مردم قهرمان شوند. این انسان‌گرایی یک امر اقباسی و تقلیدی در اسلام نیست، این یک بُعد از پایه بودن مردم، یک بُعد دیگر استعدادهای فراوان انسان است که خدا در انسان قرار داده است. وقتی توانایی انسان بهترین و بالاترین توانایی شما باید از ادیان توانایی استفاده کرد، اگر کسی در اداره کشور و آموزش به این توانایی‌ها ایمان نداشته باشد، نمی‌شود گفت این به مکتب است اعتقاد دارد و طبق مکتب عمل می‌کند، اصل قانون اساسی قانون اساسی است مانند ایمان به انسان، اگر کسی ملتزم به قانون اساسی شود، نه یک جاهایی ایمان به بعضی از اصول قانون اساسی است مانند ایمان به انسان، اگر کسی ایمان به انسان و ظرفیت‌های انسان نداشته باشد، این ظرفیت‌ها را مطلق می‌گذارد و نتیجه آن بیکاری جوان‌های مستعد می‌شود.

گفت‌وگو

کفت‌وگو ۸۸۹۸۴۳۷



حسین‌شاه‌عبدالرحمن

حجت‌الاسلام تقفی مسئول بنیاد فرهنگ و اندیشه انقلاب اسلامی در گفت‌وگو با «جوان»:

بیانیه گام دوم، طرح عملیاتی دولت و جامعه اسلامی است

به نظر شما راه‌حل این مشکل چیست؟

کار از همان جایی که اختلال در آن ایجاد شده است باید دنبال شود، به همین دلیل رهبری در سال ۷۰ وقتی شبیه به همین سؤال را از ایشان می‌پرستند که می‌خواهید چه کنید؟ ایشان می‌فرمایند ما می‌خواهیم به سمت دولت اسلامی برویم و بعد کشور و جامعه اسلامی و بعد ندای اسلامی. برای این کار می‌فرایند اولین و مهم‌ترین کار تحول معنوی است، تحول معنوی به معنای این است که ما یک تغییر و دگرگونی بنیادی و دائمی و عمیقی در انگیزه و در نگاهمان به مسائل ایجاد کنیم. معنویت در حقیقت آن موتور حرکت انسان است که اگر این موتور روشن باشد و قوی کار کند این ماشین دائماً به سمت جلو با سرعت حرکت می‌کند، این مشکلی

است که وجود داشته و الان هم وجود دارد، مسئله معنویت خصوصاً انگیزه مهم‌ترین عامل در حرکت انسان به صورت فردی و اجتماعی است. یکسری آدم‌ها کاری را در زندگی شخصی شروع می‌کنند، مقداری جلو می‌روند بعد خسته می‌شوند، کار سخت می‌شود، موانع پیدا می‌شود بعد شروع می‌کنند به محاسبه که این کار ارزش دارد من آن را ادامه بدهم؟ عمر و نیروی من دارد می‌رود و نتیجه‌ای هم نگرفته، کم‌کم پاهای آدم سست می‌شود، اراده آدم متزلزل می‌شود، نتیجه‌ای نمی‌شود که حرکت آدم کند می‌شود و سرعش کم‌کم می‌رود، بعد نگاه می‌کند می‌بیند که بعد از گذشته و مسیر مناسبی را طی نکرده است، درحالی‌که اگر انسان اول هدفش را درست تعیین کند و بعد به آن هدف ایمان بیاورد، این ایمان موجب می‌شود که او انگیزه، صبر، ثبات، استقامت و پایداری در کار داشته باشد و در آخر هم به آن می‌رسد، اینها وعده‌هایی است که اگر شما صبر و ثبات داشته باشید به آن خواهید رسید.

مشکل ما این است که انگیزه طی کردن این راه را در خودمان درست تقویت نکردیم، این مشکل اول ما بوده و هست الان هم همین است.

بخش دوم این است که ما حالا انگیزه پیدا کردیم و می‌خواهیم به خدا برسیم، سؤال بعدی این است که چگونه برسیم؟ چگونه جامعه به سمت اهداف الهی برود؟ اینجا ما نیاز به راهنما داریم، این راهنمایی در مکتب وجود دارد و رهبری می‌فراید ما باید به سمت فهم کارساز اسلام برای حل مشکلات برویم، فهم کارساز یا معرفت کارساز، زمانی شکل می‌گیرد که مسئله آدم باشد، آدم واقعاً دنبال این موضوع باشد، این فهم کارساز در صورتی به وجود می‌آید که انگیزه معنوی و نقطه انتهایی انسان کاملاً روشن باشد و دغدغه وجود شهید باشد. اگر کسی دغدغه کاری نداشته باشد به نتیجه هم نمی‌رسد، راه را هم پیدا نمی‌کند. اما کسی که فکر شب و روزش یک چیز است و دنبال حل آن مسئله است به آن مردم آمادگی‌های اولیه را دارند و بعد در این جریان طاقت‌فرسای فشار دشمن در طول این ۴۱ سال که

انقلاب یک حرف نو برای بشر بود و این نو بودن همچنان وجود دارد، اساساً شعارهای اصلی انقلاب از جنس شعارهای کهنه نشدنی است، ببینید هیچ وقت شعارهای مانند عدالت، برادری، صلح، آزادی و امثال اینها در عالم کهنه نمی‌شود، شعار انقلاب همین‌هاست؛ انقلاب اسلامی آمد

و این شعارها را پیش برد و موفقیت‌هایی هم داشت، حالا بحث دیگری تحت عنوان دستاوردهای انقلاب مطرح است

دست‌رس است. اگر می‌بینید در عمل نتیجه مطلوب نیست باید در اینجا جست‌وجو کرد که باز برگردیم به مسئله معنویت آن انگیزه رسیدن، انگیزه قوی نیست وقتی آن نباشد در مرحله بعد مسئله رسیدن به نقشه راه و نقشه راهنما اتفاق نمی‌افتد. البته به نظر بنده حتماً اگر انگیزه معنوی باشد انسان راه را هم پیدا می‌کند به شرطی که راه و راهنما وجود داشته باشد که راهنما وجود دارد، نکته این است که راهنما وجود دارد ولی آن انگیزه معنوی بعد از آن باید تکمیل شود با دیدن نقشه راه و راهنمایی‌هایی که وجود دارد. اگر سراغ این کنیم، برویم به تعبیر حضرت آقا، سراغ فهم کارساز دین برویم، این مشکلات قابل حل است.

نکته‌ای گامی وقت‌ها مطرح می‌شود که عدم آمادگی جامعه مانع تحقق اهداف است، چقدر با این حرف موافق هستید؟

من با این حرف موافق نیستم چون به نظر من آنهايي که این حرف را می‌زنند صورت مسئله را درست نمی‌بینند، فرض این مسئله این است که ما می‌خواهیم مردم را به زور به سمت کاری سوق دهیم، این حرف درستی است منتها این نگاه، نگاه غلطی است چون طبق آن سبانی مردم آن جایگاه را که هگتم دارند، قرار نیست این مردم برده شوند، خود مردم می‌روند و خود مردم باید بروند، شما باید ببینید که چه باید کرد که مردم حرکت کنند؟ نقطه شروع اتفاقاً همین جاست، این است که در مردم تحولی پیدا شود، از اینجا باید کار را دنبال کنیم. امروز شرایط جامعه ما و مردم ما شرایط بدی نیست، به این معنا که مردم ما انگیزه‌های استقامت و پایداری دارند، انگیزه‌های حضور برای پیشبرد حرکت انقلاب را دارند، ما این را در وقایع و حوادث و تک‌حادثه‌ها می‌بینیم، اگر کسی نمی‌خواهد به حرکت جامعه عمیق نگاه کند حتماً در بعضی از اتفاقات این مشاهده می‌شود، اینکه شما می‌بینید مردم ما در بعضی حوادث هیستگی گرفته‌است؟ این نشان می‌دهد مردم زمینه‌های لازم را دارند، اینکه مردم در جاهایی نسبت به شعارهای انقلاب فوق‌العاده پاسخ مثبت می‌دهند. متأسفانه ما بعضی از پدیده‌ها را فراموش می‌کنیم، این پدیده میلیون‌ها نفره مردم ما در بدرقه پیکر پاک شهید سلیمانی یک پدیده جدید بود، بعد از ۴۱ سال از انقلاب مردم خیلی شهود استکمال شهید راه افتادند، خصوصیات این شهید چیست؟ باید زمر این اقبال عمومی مردم، قیام و ستاخبارشان در این شتبع جنازه در سخت‌افکار، اعتقادات و باورهایشان با شهید سلیمانی را دید، حالا شما بروید ببینید شهید سلیمانی چه کسی بود؟ شهید سلیمانی ذوب در اهداف انقلاب اسلامی بود، ذوب در انقلاب اسلامی، ذوب در رهبری و ذوب در اسلام بود، اینجا آدم می‌فهمد که این مردم آمادگی‌های اولیه را دارند و بعد در این جریان طاقت‌فرسای فشار دشمن در طول این ۴۱ سال که

اگر در دهه اول این فشار روی مردم‌ها بود الان این فشار در خانه‌های تک‌تک آدم‌های این کشور وارد شده، مردم با همه وجودشان، در زندگی‌شان، سر سفرشان، وقتی آن نباشد در مرحله بعد مسئله رسیدن به نقشه راه و نقشه راهنما اتفاق نمی‌افتد. البته به نظر بنده حتماً اگر انگیزه معنوی باشد انسان راه را هم پیدا می‌کند به شرطی که راه و راهنما وجود داشته باشد که راهنما وجود دارد، نکته این است که راهنما وجود دارد ولی آن انگیزه معنوی بعد از آن باید تکمیل شود با دیدن نقشه راه و راهنمایی‌هایی که وجود دارد. اگر سراغ این کنیم، برویم به تعبیر حضرت آقا، سراغ فهم کارساز دین برویم، این مشکلات قابل حل است.

نکته‌ای گامی وقت‌ها مطرح می‌شود که عدم آمادگی جامعه مانع تحقق اهداف است، چقدر با این حرف موافق هستید؟

من با این حرف موافق نیستم چون به نظر من آنهايي که این حرف را می‌زنند صورت مسئله را درست نمی‌بینند، فرض این مسئله این است که ما می‌خواهیم مردم را به زور به سمت کاری سوق دهیم، این حرف درستی است منتها این نگاه، نگاه غلطی است چون طبق آن سبانی مردم آن جایگاه را که هگتم دارند، قرار نیست این مردم برده شوند، خود مردم می‌روند و خود مردم باید بروند، شما باید ببینید که چه باید کرد که مردم حرکت کنند؟ نقطه شروع اتفاقاً همین جاست، این است که در مردم تحولی پیدا شود، از اینجا باید کار را دنبال کنیم. امروز شرایط جامعه ما و مردم ما شرایط بدی نیست، به این معنا که مردم ما انگیزه‌های استقامت و پایداری دارند، انگیزه‌های حضور برای پیشبرد حرکت انقلاب را دارند، ما این را در وقایع و حوادث و تک‌حادثه‌ها می‌بینیم، اگر کسی نمی‌خواهد به حرکت جامعه عمیق نگاه کند حتماً در بعضی از اتفاقات این مشاهده می‌شود، اینکه شما می‌بینید مردم ما در بعضی حوادث هیستگی گرفته‌است؟ این نشان می‌دهد مردم زمینه‌های لازم را دارند، اینکه مردم در جاهایی نسبت به شعارهای انقلاب فوق‌العاده پاسخ مثبت می‌دهند. متأسفانه ما بعضی از پدیده‌ها را فراموش می‌کنیم، این پدیده میلیون‌ها نفره مردم ما در بدرقه پیکر پاک شهید سلیمانی یک پدیده جدید بود، بعد از ۴۱ سال از انقلاب مردم خیلی شهود استکمال شهید راه افتادند، خصوصیات این شهید چیست؟ باید زمر این اقبال عمومی مردم، قیام و ستاخبارشان در این شتبع جنازه در سخت‌افکار، اعتقادات و باورهایشان با شهید سلیمانی را دید، حالا شما بروید ببینید شهید سلیمانی چه کسی بود؟ شهید سلیمانی ذوب در اهداف انقلاب اسلامی بود، ذوب در انقلاب اسلامی، ذوب در رهبری و ذوب در اسلام بود، اینجا آدم می‌فهمد که این مردم آمادگی‌های اولیه را دارند و بعد در این جریان طاقت‌فرسای فشار دشمن در طول این ۴۱ سال که

اگر در دهه اول این فشار روی مردم‌ها بود الان این فشار در خانه‌های تک‌تک آدم‌های این کشور وارد شده، مردم با همه وجودشان، در زندگی‌شان، سر سفرشان، وقتی آن نباشد در مرحله بعد مسئله رسیدن به نقشه راه و نقشه راهنما اتفاق نمی‌افتد. البته به نظر بنده حتماً اگر انگیزه معنوی باشد انسان راه را هم پیدا می‌کند به شرطی که راه و راهنما وجود داشته باشد که راهنما وجود دارد، نکته این است که راهنما وجود دارد ولی آن انگیزه معنوی بعد از آن باید تکمیل شود با دیدن نقشه راه و راهنمایی‌هایی که وجود دارد. اگر سراغ این کنیم، برویم به تعبیر حضرت آقا، سراغ فهم کارساز دین برویم، این مشکلات قابل حل است.

نکته‌ای گامی وقت‌ها مطرح می‌شود که عدم آمادگی جامعه مانع تحقق اهداف است، چقدر با این حرف موافق هستید؟

من با این حرف موافق نیستم چون به نظر من آنهايي که این حرف را می‌زنند صورت مسئله را درست نمی‌بینند، فرض این مسئله این است که ما می‌خواهیم مردم را به زور به سمت کاری سوق دهیم، این حرف درستی است منتها این نگاه، نگاه غلطی است چون طبق آن سبانی مردم آن جایگاه را که هگتم دارند، قرار نیست این مردم برده شوند، خود مردم می‌روند و خود مردم باید بروند، شما باید ببینید که چه باید کرد که مردم حرکت کنند؟ نقطه شروع اتفاقاً همین جاست، این است که در مردم تحولی پیدا شود، از اینجا باید کار را دنبال کنیم. امروز شرایط جامعه ما و مردم ما شرایط بدی نیست، به این معنا که مردم ما انگیزه‌های استقامت و پایداری دارند، انگیزه‌های حضور برای پیشبرد حرکت انقلاب را دارند، ما این را در وقایع و حوادث و تک‌حادثه‌ها می‌بینیم، اگر کسی نمی‌خواهد به حرکت جامعه عمیق نگاه کند حتماً در بعضی از اتفاقات این مشاهده می‌شود، اینکه شما می‌بینید مردم ما در بعضی حوادث هیستگی گرفته‌است؟ این نشان می‌دهد مردم زمینه‌های لازم را دارند، اینکه مردم در جاهایی نسبت به شعارهای انقلاب فوق‌العاده پاسخ مثبت می‌دهند. متأسفانه ما بعضی از پدیده‌ها را فراموش می‌کنیم، این پدیده میلیون‌ها نفره مردم ما در بدرقه پیکر پاک شهید سلیمانی یک پدیده جدید بود، بعد از ۴۱ سال از انقلاب مردم خیلی شهود استکمال شهید راه افتادند، خصوصیات این شهید چیست؟ باید زمر این اقبال عمومی مردم، قیام و ستاخبارشان در این شتبع جنازه در سخت‌افکار، اعتقادات و باورهایشان با شهید سلیمانی را دید، حالا شما بروید ببینید شهید سلیمانی چه کسی بود؟ شهید سلیمانی ذوب در اهداف انقلاب اسلامی بود، ذوب در انقلاب اسلامی، ذوب در رهبری و ذوب در اسلام بود، اینجا آدم می‌فهمد که این مردم آمادگی‌های اولیه را دارند و بعد در این جریان طاقت‌فرسای فشار دشمن در طول این ۴۱ سال که

مثبت و دیگری واقعیت‌های محدودکننده، به همین دلیل به ما می‌گویند آنجایی که از اهداف بلندمدت صحبت می‌کنید که اسم آن را آرمان می‌گذارید اهداف دست‌یافتنی بلندمدت است، چون آرمان یک مفهوم تخیلی و رؤیایی نیست، آرمان یک هدف دست‌یافتنی است، آنجایی که شما از اهداف بلندمدت در عین حال دست‌یافتنی صحبت می‌کنید، اینجا باید نسبت به موانعی که پیش پای شماست برای رسیدن به آن هدف غفلت نکنید. بنابراین یک دوگانه هم‌افزا و یک دوگانه متلازم می‌کنید، برای رسیدن به آن هدف غفلت نکنید. بنابراین آرمان‌گرایی و واقع‌بینی وجود دارد، مقصود از آرمان‌گرایی، گرایش دائمی قلبی به آرمان‌های بلندمدت دست‌یافتنی است، چون بخشی از این مفاهیم آرمانی امروز واقعیت دارند که من موارد آن را گفتم که باید به آنها توجه کرد و بعد گرایش دائمی قلبی به آن آرمان بلندمدت دست‌یافتنی در قلب انسان باشد، اما نسبت به واقعیات محدودکننده باید توجه داشت و با یک دیدی واقعیات را دید و اینجاست که راه رسیدن به آن آرمان‌ها از مسیر همین واقعیات عبور می‌کند، واقعیاتی که واقعیات محدودکننده قابل عبور است.

این واقعیات باعث سردی مردم نسبت به شعارهای اصلی انقلاب نمی‌شود؟ شاید بتوان گفت نوعی بی‌حسی نسبت به این ماجرا ایجاد شود؟

انقلاب یک حرف نو برای بشر بود و این نو بودن همچنان وجود دارد، اساساً شعارهای اصلی انقلاب از جنس شعارهای کهنه نشدنی است، ببینید هیچ وقت شعارهایی مانند عدالت، برادری، صلح، آزادی و امثال اینها در عالم کهنه نمی‌شود، شعار انقلاب همین‌هاست، پس ما از جهت شعارها مشکلی نداریم، اینها مخصوص یک نسل خاص و محدود به یک منطقه و گستره جغرافیایی هم نیست. انقلاب اسلامی آمد و این شعارها را پیش برد و موفقیت‌هایی هم داشت، حالا بحث دیگری تحت عنوان دستاوردهای انقلاب مطرح است.

ممکن است گفته شود برای تحقق آن شعارها، راه‌هایی که انقلاب پیشنهاد کرد، این راه‌ها پاسخ نداد که ما باید ببینیم اولاً راه‌هایی که انقلاب پیشنهاد کرده چه بوده‌است؟ آیا به آنها توجه و عمل شده‌است؟ اگر اینطور است باید سراغ راه‌حل‌های دیگر در کار و وضعیت بچه‌هایشان این فشار احس می‌کنند، علت عدم فروپاشی این جامعه و حکومت چیست؟ آیا دستگاه‌های قری‌امنتی و نظامی است؟ اینکه حتی زمینه‌های حرکت اعتراضی و پراکنش هم آماده می‌شود تا آخر ادامه نمی‌دهند، این خیل عظیم مردم کنار این حادثه می‌آید نگاهی می‌کند سرت می‌کشد و می‌رود، در میدان نمی‌ایستد، دلیل آن این است که این مردم پای این حرکت ایستاده‌اند و چیزی بهتر از این پیدا نمی‌کنند.

اینجا بحث تقابل آرمان و واقعیت مطرح می‌شود. اینکه بالاخره در این مسیر ما باید به سمت کدام طرف حرکت کنیم، اساساً این تقسیم‌بندی درست است یا نه؟ به خصوص زمانی که این بحث به متن جامعه و مردم کشیده می‌شود.

این هم که اشاره کردید دو گانه‌سازی است، این دو گانه‌سازی‌ها نوعی انحراف ذهنی ایجاد کردن است، باید هوشمندانه از همان ابتدا مسئله را بررسی کرده یا پذیرش آن فرض، دنبال راه‌حل باشیم، ولی آیا واقعاً کمی آرمان و واقعیت دوگانگی وجود دارد؟ این را باید کمی باز کنیم، اینکه ما می‌خواهیم به سمت یک زندگی الهی – انسانی برویم، این یک واقعیت در عالم نیست؟ خدا در عالم یک واقعیت متعالی شروع می‌شود می‌آید در زندگی مردم نمود پیدا می‌کند، من در آن قسمت‌های قبلی عرض کردم اینکه این مردم می‌خواهند که انتقام خون سلیمانی گرفته شود، این واقعیت نیست؟ ما چرا مردم می‌گویند انتقام، بعد مسا در خیابان‌ها واقعیت‌ها این کشور فریاد شد، آخر چقدر آدم‌ها ناشنوا باشند؟ اینها واقعیت نیست، بعد می‌گویم مردم خسته هستند! یک عده در این کشور از راه جغراسی از مردم رأی گرفتند و دنبال این هم هستند، مردم می‌گویند اشتکال ندارد، اوضاع اقتصادی بسلمان نیست نیست، جنگ نشود! بچه ما بیکار باشد بهتر از این است که زیر خاک باشند! عده‌ای بعضی حرف‌ها را دمی‌نند، همین را ندیده‌ایم؟! اینها تو بود؟ اینها واقعیت است، ۴۱ سال پایداری مردم واقعیت نیست؟ این خیل جوانان برانگیزه برای کار، تلاش و پیشرفت واقعیت نیست؟

بله واقعیات دیگری هم وجود دارد و مسا می‌توانیم واقعیات را به چند دسته تقسیم کنیم؛ یکی واقعیات مثبت و دیگری واقعیت‌های محدودکننده، به همین دلیل به ما می‌گویند آنجایی که از اهداف بلندمدت صحبت می‌کنید، برای رسیدن به آن هدف غفلت نکنید. بنابراین یک دوگانه هم‌افزا و یک دوگانه متلازم می‌کنید، برای رسیدن به آن هدف غفلت نکنید. بنابراین آرمان‌گرایی و واقع‌بینی وجود دارد، مقصود از آرمان‌گرایی، گرایش دائمی قلبی به آرمان‌های بلندمدت دست‌یافتنی است، چون بخشی از این مفاهیم آرمانی امروز واقعیت دارند که من موارد آن را گفتم که باید به آنها توجه کرد و بعد گرایش دائمی قلبی به آن آرمان بلندمدت دست‌یافتنی در قلب انسان باشد، اما نسبت به واقعیات محدودکننده باید توجه داشت و اینجاست که راه رسیدن به آن آرمان‌ها از مسیر همین واقعیات محدودکننده قابل عبور است.

اینجا بحث تقابل آرمان و واقعیت مطرح می‌شود. اینکه بالاخره در این مسیر ما باید به سمت کدام طرف حرکت کنیم، اساساً این تقسیم‌بندی درست است یا نه؟ به خصوص زمانی که این بحث به متن جامعه و مردم کشیده می‌شود.

این هم که اشاره کردید دو گانه‌سازی است، این دو گانه‌سازی‌ها نوعی انحراف ذهنی ایجاد کردن است، باید هوشمندانه از همان ابتدا مسئله را بررسی کرده یا پذیرش آن فرض، دنبال راه‌حل باشیم، ولی آیا واقعاً کمی آرمان و واقعیت دوگانگی وجود دارد؟ این را باید کمی باز کنیم، اینکه ما می‌خواهیم به سمت یک زندگی الهی – انسانی برویم، این یک واقعیت در عالم نیست؟ خدا در عالم یک واقعیت متعالی شروع می‌شود می‌آید در زندگی مردم نمود پیدا می‌کند، من در آن قسمت‌های قبلی عرض کردم اینکه این مردم می‌خواهند که انتقام خون سلیمانی گرفته شود، این واقعیت نیست؟ ما چرا مردم می‌گویند انتقام، بعد مسا در خیابان‌ها واقعیت‌ها این کشور فریاد شد، آخر چقدر آدم‌ها ناشنوا باشند؟ اینها واقعیت نیست، بعد می‌گویم مردم خسته هستند! یک عده در این کشور از راه جغراسی از مردم رأی گرفتند و دنبال این هم هستند، مردم می‌گویند اشتکال ندارد، اوضاع اقتصادی بسلمان نیست نیست، جنگ نشود! بچه ما بیکار باشد بهتر از این است که زیر خاک باشند! عده‌ای بعضی حرف‌ها را دمی‌نند، همین را ندیده‌ایم؟! اینها تو بود؟ اینها واقعیت است، ۴۱ سال پایداری مردم واقعیت نیست؟ این خیل جوانان برانگیزه برای کار، تلاش و پیشرفت واقعیت نیست؟



چه تفاوتی با گام اول دارد؟ این هم باید دیده شود که محل تفسیرش الان نیست. اما همین بیانیه عصاره‌ای از تمامی تجربیات انقلاب اسلامی از گام اول است و بعد به ما می‌گوید که چطور باید این را طی کرد، اولاً می‌گوید به عظمت حادثه انقلاب اسلامی توجه کنید. چهار توجه را می‌دهد؛ اولی مسئله توجه به عظمت حادثه انقلاب اسلامی و ماندگاری این انقلاب است؛ عظمتی که پیش چشم ماست اما نمی‌بینیم، مسئله دوم عظمت، عظمت برکات و دستاوردهای این انقلاب است. مسئله سوم عظمت چشم‌اندازی است که ما در پیش داریم، ما واقعاً توجه نمی‌کنیم به اینکه تحقق دولت اسلامی در ایران، من بسا جرئت و قاطعیت به شما عرض می‌کنم یک اتفاق بزرگ در تاریخ بشریت است، این چشم‌انداز تحقق دولت اسلامی است و همچنین جامعه اسلامی، یک اتفاق بزرگ در عالم است. مسئله چهارم عظمت یک واقعیت بسیار امیدبخش به نام ظرفیت‌های جوان در این کشور است. این بیانیه به این چهار نکته اشاره می‌کند و حالا می‌گوید با توجه به اینها ما بیاپییم راه ادامه دهیم، چطور راه را ادامه بدهیم؟ اولاً همین جوان‌ها مخاطب هستند به این معنا که این ظرفیت استفاده شده در انقلاب از نسل‌های گذشته به نظر می‌رسد که دیگر نمی‌توانند پاسخگوی این حرکت شتاب‌دهنده انقلاب به سمت جلو باشند به همین خاطر جوانان مخاطب هستند. از آن نسل‌های پیشین آنهایی که هم‌راه هستند بیایند کمک کنند ولی کار را به جوانان بسپارند، این هم یک نکته در این بیانیه است که کار پیش برود و نکته بعد این است که این جوانان در هفت ریل باید این حرکت را جلو ببرند، آن هفت توصیه‌ای که رهبری کردند از دانش و فناوری تا معنویت و اخلاق، اقتصاد، مبارزه با فساد، عدالت و سبک زندگی، در این هفت مسیر جوانان باید حرکت کنند.

بحث حضور جوانان هم مسئله‌ای است که شاید دغدغه روز و نظام باشد.

یک واقعیت این است که وقتی جوان در گردونه مدیریت نظام آنچنان راهش باز نیست، چگونه باید وارد گردونه مدیریت شود؟ این در بیانات بعد از بیانیه گام دوم است و در همان بیانات خرداد ۹۸ آقا با دانشجویان توضیح داده شد که شما چطور می‌توانید وارد گردونه شوید، این یک مسئله و مسئله دیگر مسئله مردم است که اتفاقاً آن حرکت جوانان با این حرکت مردم باید پیوند بخورد، مسئله دیگر مسئله حوزه‌ها و روحانیت است که این هم با رجوع به مکتب جایگاهش مشخص است و در این زمینه حوزه باید خودی نشان بدهد، باید یک عرض فضا دارم خدمت حضوری در گام دوم، هنوز ما آن حضور را ندیدیم، بنابراین در بیان آقا هم هنوز منعکس نشده است و بیاناتی که همان سال‌های آخر گام اول با حوزه مطرح کردند این بود که شما بروید و راجع به این موضوع فکر کنید، نتیجه‌ای فکر، طراحی، تصمیم، عزم و اینها هنوز آشکار نشده است، لذا این هم یک سرفصل است که البته در بیانات قبلی افاست یعنی چیزی نیست که بگوییم حوزه زندگی باید چه کار باید کند.

یکی از سرفصل‌ها مردم هستند که با آن حرکت حوزه و جوانان باید شکل بگیرد. مردم ما باید تصمیم بگیرند که می‌خواهند این راه را ادامه بدهند یا نه؟ ما می‌گوییم مردم آمادگی‌های خوبی دارند اما باید تصمیم بگیرند، ما الان در یک چالش قرار داریم، چالش مقابله با نظام سلطه و سازش با نظام سلطه؛ پرده‌ها کنار رفته و اینها متبرطف شده است و فضا دار شفاف می‌شود، معلوم می‌شود که سازش با نظام سلطه با هر لافه‌ه و هر پوشش و هر توجیهی که حرف می‌معناست، به این شکل که نظام سلطه جزو تسلیم مطلق شما به کمتر از این راضی نیست، ای مردم شما باید به عقب برگردید و به قول امروزیی‌ها انقلاب اسلامی شود. این چیزی است که مردم باید تصمیم بگیرند. به نظر من اگر مسئله درست با مردم مطرح شود مردم همه درست تصمیم خواهند گرفت، مردم از بلندگو می‌گویند آنها را خطاب قرار داده‌اند دچار هستند و نمی‌دانند حرف‌های متعددی که در کشور از جانب بلندگوها زده می‌شود کدام درستند؟! مردم اگر صدای درست را بشنوند انتخاب درست خواهند کرد، آن صدای درست هنوز در کشور ما شکل نگرفته است، این چیزی است که مردم باید به آن توجه کنند.

به عنوان سؤال آخر نقش حوزه و دانشگاه در ایجاد یک صدای مشترک برای مردم چیست؟

این دو نهاد حالا چه بخش‌های حکومتی، چه وسیع‌تر بخش‌های انقلابی و مردمی آن، اگر به وظایف‌شان طبق این نقشه راه درست عمل کنند، مردم هم به میدان خواهند آمد و مردم وقتی به میدان بیایند آنجایی که باید اثر گذار باشند، مشکل حل خواهد شد. یک بخش و مسئله مهم دولت اسلامی انتخاب‌های مردم است و نظارت‌های نهادهای رسمی نهاده شده در دستگاه‌های نظام آنها هم نماینده‌های مردم هستند اما نظارت مستقیم مردم یعنی نوع نظارت استصوابی که خودش مقوله‌ای است که باید جدی‌تر و مؤثر تر در کشور ما مطرح و محقق شود. مسئله انتخاب و نظارت دو مجرای است که تضمین‌کننده اثرگذاری نقش مردم و همچنین تحقق بخشی اهداف انقلاب یعنی دولت اسلامی در شرایط فعلی است. اگر این اتفاق بیفتد آن وقت گام دوم که بخش اول آن تحقق دولت اسلامی است پیش خواهد رفت. دولت اسلامی که شکل گرفت این دولت اسلامی و این مردمی که این دولت را ایجاد کردند با هم برای اسلامی کردن جامعه حرکت می‌کنند.